



۲۰ اوت ۲۰۰۹



وانهادگان!

با معرفی کابینه جدید احمدی نژاد به مجلس آخوندی، آنچه طی چندین هفته در سخن پرانی‌های اوپوزیسیون خارج از کشور و خصوصاً فریادهای اصلاح‌طلبان در داخل گوش فلک را کر کرده بود، و بر آن نام «کودتا» نهاده بودند ابعاد سیاسی خود را به صراحت به نمایش گذاشت. دولت جدید حکومت اسلامی همچون شخص احمدی نژاد بی‌بته و بی‌برنامه است. این کابینه از زیر بته درآمده، و نهایت امر فاقد هر گونه وزنه سیاسی شناخته شده خواهد بود؛ چه از نظر کارشناسی و چه از نظر وجهه سیاسی.

روزگاری به هیتلر ایراد می‌گرفتند که چرا از شخصیت‌های شناخته شده سیاسی در مصادر دولتی استفاده نمی‌کند، او جواب داده بود، اینان کارمندان من هستند، نه رهبران و اربابان من! کاملاً هم حق داشت اگر احمدی‌نژاد افرادی را به این کابینه بیاورد که از خود وی نفوذ و قدرت و وزنه بیشتری داشته باشند، کابینه به درد «ایشان» و اربابانی که ایشان را از زباله‌دان بیرون کشیده‌اند نخواهد خورد. این را گفتیم تا آن‌ها که به حساب خود پشت دکان «اصولگرائی‌ها» و نوکری‌منشی‌ها در مسیر اراده ولایت و فقاقت همه روزه هزاربار تعظیم و تکریم می‌کنند بدانند که در چارچوب رژیمی که امروز تحولات‌اش را شاهدیم نوبت نوش جان کردن باطوم از پس و از پیش به آن‌ها نیز خواهد رسید.

البته در این میان به هیچ عنوان قصد مقایسه آدولف هیتلر با محمود احمدی‌نژاد را نداریم؛ قصد ما فقط نشان دادن ویژگی‌های اساسی‌ای است که در یک رژیم فاشیست بر روند تحولات سایه می‌اندازد. این روند همان است که در رژیم‌های سابق نیز سیر تحولات، امثال امیرعباس هویدا را با اسدالله علم جایگزین می‌کرد. علم هر چند احمق و خودفروخته، با یک موجود وحشی و بی‌سروپا همچون هویدا نمی‌توانست به قیاس کشیده شود. این نوع رژیم‌ها که طی ۸۰ سال گذشته تحت نظر استعمار بر کشورمان حاکم شده‌اند، تحت عنوان خدمت به «توده‌های مردم» فقط در صدد تثبیت موقعیت «اوباش» بر مسند قدرت‌اند. این اوباش همان‌ها هستند که از طریق عملکردها و خصوصاً به دلیل نادانی‌های‌شان به سیاست‌های خارجی امکان خواهند داد با تکیه بر فاشیسم مطالبات انسان‌ستیز، ضدملی و خصوصاً فرامرزی استعمار را در چارچوب سیاست‌های کشور همه روزه «بهینه» کنند.

کابینه جدید احمدی‌نژاد در عمل سیر تحولاتی را که پس از کودتای ۲۲ بهمن ۵۷ بر روند مسائل کشور سایه انداخت، امروز به اوج رسانده. تحولاتی که بالاتر ویژگی اصلی‌شان را تثبیت موضع «اوباش» نام گذاشتیم. به احتمال زیاد هنگام تقاضای رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی نیز این کابینه با «مخالفت‌هایی» روبرو خواهد شد، ولی از آنجا که این مجلس فرمایشی «طبیعت رژیم» را هرگز به زیر سؤال نمی‌برد مخالفت‌ها روبنایی باقی می‌ماند و صورت پایه‌ای به خود نخواهد گرفت. همانطور که در مورد این نوع رژیم‌ها پیشتر و در مطالبی گسترده ریشه‌یابی کرده‌ایم، تحولاتی که در چارچوب گذار از «بد» به «بدتر» در این رژیم‌ها به اوج خود می‌رسد پیوسته گروه‌هایی را به صورت «وانهاده» در بطن حکومت بر جای باقی خواهد گذاشت. این گروه‌ها همان‌ها هستند که در مرز «توهم» و «تزلزل» باقی می‌مانند، تا زمانیکه نوبت به مرحله حذف فیزیکی‌شان برسد.

شاید در همینجا بهتر باشد در راستای ارائه توضیحاتی پیرامون این نگرش سیاسی و تشکیلاتی نمونه‌هایی از مفاهیم «وانهاده»، «توهم» و «تزلزل» را نیز ارائه دهیم. با نگاهی به گذشته رژیم اسلامی به بهترین وجه می‌توان تحلیل این واژه‌ها را به دست داد. می‌دانیم که تحت تأثیر هیاهوی شبکه‌های رسانه‌ای جهانی، فقط طی چند ماه، شاید بهتر باشد بگوئیم فقط طی چند هفته، رژیم سلطنتی در اوج قدرت سیاسی، مالی، اقتصادی و خصوصاً برنامه‌ریزی‌های عمرانی خود در ایران از قدرت ساقط می‌شود! البته مشکلات در رژیم گذشته کم نبود، ولی سرعت چشم‌گیر این فروپاشی به صراحت نشان داد که در پشت پرده توطئه‌ای بر علیه ملت ایران سازمان داده شده بود. و به صراحت بگوئیم اکثریت قریب به اتفاق سیاست‌بازان آن دوره از این مسئله اطلاع کامل داشتند.



برای بررسی شرایط در نظام‌های وابسته نگاهی به کشور السالوادور می‌اندازیم. طی دوره‌ای که همین فروپاشی «برق‌آسا» در ایران صورت گرفت، و این «تغییر و تحول» تحت عنوان «انقلاب» بدون هیچگونه پشتوانه نظامی و تشکیلاتی، حتی بدون حمایت یک حزب سیاسی، رژیم شاه را در اوج قدرت ساقط کرد، در کشور «السالوادور» جنگ داخلی سیزده‌ساله‌ای از سال ۱۹۸۰ آغاز شد و نهایت امر در پایان سال ۱۹۹۲ هنوز برنده این جنگ که بین دو گروه «سوسیالیست» و «راستگرا» به راه افتاده بود معلوم نبود! حال می‌باید پرسید، شرایط در ایران چگونه بود که تحت حاکمیت یک رژیم دست‌نشانده آمریکائی، چند آخوند و دانشجوی ژولیده‌موی دست در دست اوپاش و دلال‌های بازار چنین «شاهکار» سیاسی و تشکیلاتی‌ای به منصفه ظهور می‌رسانند؟ این نیست جز هماهنگی همان تشکیلات نظامی و امنیتی رژیم دست‌نشانده با آشوبگران.

ولی سیاست‌بازان کشور، یا همان‌ها که در ظاهر بر موج «نارضایتی» توده‌های مردم سوار شده بودند و در سخنرانی‌ها و مقالات و هارت‌و‌پورت‌های‌شان همین «مردم» را دعوت به تشکل و همراهی جهت فروپاشاندن حکومت می‌کردند، به صراحت می‌دانستند که هیچ‌کاره‌اند. اینان در معنای واقعی کلمه به صورتی کاملاً «وانهاده» با مسائل کشور برخورد می‌کردند. در همین‌جا بگوئیم که از نظر تاریخی، «وانهادگی» و دنباله‌روی از سیر تحولات توسط سیاست‌مداران و گروه‌های سیاسی یکی از ویژگی‌های اصلی در شکل‌گیری رژیم‌های فاشیست بوده.

به طور مثال تشکیلاتی که خود را «جبهه ملی» می‌خواند و به روایتی ریشه در تحولات «نهضت ملی» داشت و «افتخاراتی» از این قماش نیز برای خود دست‌وپا کرده بود، در شرایط اجتماعی آنروز کشور که تمایلات سوسیالیست در جوانان به سرعت رو

به رشد بود، خود را «سوسیال‌دمکرات» هم معرفی می‌کرد! البته می‌دانیم که این جبهه یک محفل بازاری است و میان آنچه اینان واقعاً هستند و «سوسیال‌دمکراسی» میلیارد‌ها سال نوری فاصله است، با این وجود همین به اصطلاح «سوسیال‌دمکرات‌ها» زمانیکه فریاد و عریده آخوندی به نام خمینی از بلندگوهای «بی‌بی‌سی» به هوا بلند شد بجای تکفیر وی و روشن کردن مواضع خود و تثبیت موضع سیاسی «جبهه ملی» در ارتباط با مسائل و مشکلات کشور، خصوصاً در تقابل با اوپاشگری‌ها و لات‌بازی‌های خمینی، به صورتی کاملاً «وانهاده» تلاش داشتند تا «جبهه ملی» را در خط خمینی بگذارند! و در این «خلقت ناب»، تأثیری به روی صحنه می‌بردند که در آن آخوندی لوطی می‌شد، و یک حزب «سوسیال‌دمکرات» هم نقش عنترش را بازی می‌کرد!

البته در کمال تأسف این «وانهادگی» مختص بازاری‌های جبهه ملی نبود، تمامی جریان‌ها از چپ‌افراطی تا راست‌افراطی «یک‌شبه» طرفدار فرد ناشناسی به نام خمینی شدند! اگر هم کسی از همین حضرات می‌پرسید که این پیرمرد آخوند کیست؟ چرا به دنبالش راه افتاده‌اید و اصلاً چه می‌گوید؟ آنا از طرف مخاطب در چارچوب «توهمات» که وی با آن‌ها کاخ‌پوشالی «ذهنی» به اصطلاح سیاسی برای خود ساخته بود، مورد حمله قرار می‌گرفت! آنا پاسخ می‌شنید، «مگر خمینی را نمی‌شناسید؟ مگر در این مملکت زندگی نکرده‌اید؟ مگر ایرانی نیستید، مگر مسلمان نیستید، مگر ضدامپریالیست نیستید، مگر با اسرائیل مخالف نیستند، مگر ...» البته در ذهن افرادی که اینچنین به صورت «اتوماتیک» طرف خود را «سئوال پیچ» می‌کردند، تمامی این سئوال‌ها هم از ابعادی مشخص برخوردار شده بود، و هم جواب‌هایی کاملاً «روشن» داشت! ولی می‌دانیم که اینگونه سئوال‌ها اصولاً نه تنها بی‌جواب است که به هیچ عنوان «پرسیدنی» نیست. در یک جامعه بشری «انسان» می‌باید از این حق برخوردار باشد که «گرایش‌ها» سیاسی خود را در اختیار دیگران قرار ندهد و همچون



سگ گرسنه، در جستجوی تکه استخوانی پوسیده، تمام روز به دنبال یک «اجماع» احمقانه، «له له» نزند.

طریق سوار شدن بر موجی به دست آید که عملاً توسط قدرت‌های استعماری در کشور به راه افتاده.

همانطور که می‌بینیم، «وانهادگی» تشکیلاتی و عقیدتی در بطن یک حرکت فاشیست یکی از مهم‌ترین اصول پایه‌ای است، چرا که مستقیماً دست‌یابی به پدیده‌ای را میسر می‌کند که آنرا «اجماع» می‌خوانند. «اجماع» برای فاشیسم از نان شب هم واجب‌تر است. ولی از نظر تاریخی در شرایط کشورهای چون ایران، گروه‌ها و تشکل‌هایی که بر محور مخالفت با «تمامیت‌خواهی» یک حکومت دست‌نشانده «متحد» می‌شوند، در عمل به این نتیجه احمقانه نیز می‌رسند که جهت فروپاشاندن رژیم می‌باید از ویژگی‌های پایه‌ای و اساسی در تفکر خود، حداقل در ظاهر دست بردارند و با موج نارضایتی هم‌ساز باشند! ولی در وضعیت یک جامعه استعمارزده که هم «موج» ساختگی است، و هم ابعاد «نارضایتی» بیشتر رسانه‌ای و تبلیغاتی است تا ملموس و مشخص، موج‌سواری محافل سیاسی داخلی فقط به یک نتیجه احمقانه منجر خواهد شد. اینان نهایت امر خود به اندازه همان رژیمی که بر علیه‌اش همدست شده‌اند خودمحمور، متوهم، و خصوصاً «تمامیت‌خواه» خواهند شد. با این تفاوت که طی دوران «موج‌سواری» همگی اینان در یک «توهم» شریک‌اند، خود را در موضع «حاکم» تصور می‌کنند، نه در موضع «محکوم»!

می‌بینیم که به همین صراحت چگونه پای به توضیح واژه بعدی گذاشتیم: «توهم»! می‌گویند «قدرت خود یک توهم است!» ولی کسانی که به «توهم قدرت» دچار می‌شوند، دو چندان متوهم‌اند. ولی در عمل «تقیه‌ای» که گروه‌های سیاسی و محافل مختلف در برابر یک جریان فاشیست بر علیه مواضع واقعی خود اعمال می‌کنند، فقط بر پایه یک «توهم» استوار نیست؛ این «تقیه» همچون نمونه «تقیه» در دکان شیعی مسلکان ریشه در «تزلزل» دارد. اینان در برابر هیاهو و عربده فاشیسم «متزلزل» می‌شوند، و برای فرار از تزلزل فکری، عقیدتی و تشکیلاتی دست به دامان «توهم قدرت» خواهند شد، قدرتی که فرضاً قرار است از

آنچه به صورت فوق‌العاده فشرده و شاید تا حدودی خام در بالا عنوان کردیم، نگاهی بود به سه اصل کلی در شکل‌گیری و تداوم حرکت فاشیسم در جامعه. دیدیم که سه مرحله «وانهادگی»، «توهم» و «تزلزل» چگونه ساختار فاشیسم را در یک جامعه می‌سازد. زمانیکه ادعا می‌کنیم حکومت اسلامی یک فاشیسم است، می‌باید به سرعت به مفاهیم بالا اشاره کرد. تا آنجا که به «وانهادگی» مربوط می‌شود، این اصل را نمی‌توان مورد تردید قرار داد که رژیم اسلامی از طرفداران و حتی مخالفان خود انتظار «وانهادگی» کامل دارد. به عبارت دیگر، وانهادگی‌ای که تشکل‌های متفاوت در چارچوب «توهم» و «تزلزل» از دیرباز در برابر این رژیم از خود نشان داده بودند، طی گذشت زمان به تدریج در ساختار این حکومت تبدیل به «بنیادی مشروع» در مخالفت با غیر شده! اینجاست که نتیجه عملکرد تشکل‌های سیاسی را در شکل‌گیری تاریخی فاشیسم در جامعه به صراحت می‌بینیم.

از طرف دیگر، اگر تشکل‌های «مخالف» امروز از طیف حاکمیت بکلی خارج شده‌اند، هنوز در این طیف به صراحت شاهدیم که عوامل «توهم» و «تزلزل» بر پایه «وانهادگی» چگونه سازمان می‌گیرد. به طور مثال شاهدیم که میرحسین موسوی در چارچوب همین «وانهادگی» خود را چگونه با «توهم قدرت» همراه کرد، و اینکه این «توهم» فقط بازتابی بود از «تزلزلی» که دوران احمدی‌نژاد در بطن جریان‌ات سنتی حکومت اسلامی به راه انداخته بود. گروه حاکمان سنتی در تشکیلات اسلامی که امروز تحت عنوان «اصلاح‌طلب» معرفی می‌شوند، در چارچوب «وانهادگی» خود بر این اصل پوشالی و کاملاً بی‌پایه تکیه می‌کردند که موج سیاسی‌ای که گویا احمدی‌نژاد بر آن سوار شده، ریشه در صندوق‌های رأی دارد! مسلم است که این «پندار» بیمارگونه فقط یک «وانهادگی» بود. و در چارچوب همین «وانهادگی» اینان نیز باور فوق‌را ملکه



ذهن کردند که با دست‌یابی به «اکثریت آراء» می‌توان بر همین موج قدرت سوار شد! به عبارت ساده‌تر، جریان «قدیمی‌ترهای» حکومت اسلامی بجای قبول این «واقعیت» که این حکومت هیچ ارتباطی با آراء عمومی ندارد، و اینکه می‌باید موضع‌گیری مستقیم در برابر احمدی‌نژاد کرد، در «وانهادگی» کامل خود را تسلیم «توهمی» کردند که نهایت امر هم ریشه در تزلزل اینان داشت و هم بیش از پیش متزلزل‌شان نمود. این است روند رشد فاشیسم!

البته باز هم در این میان سیاست‌بازان، همچون نمونه‌شاهکارهای «جبهه ملی» در سه دهه گذشته، محدودیت‌ها را می‌شناختند. اینان صرفاً به دلیل «وانهادگی»، تحت عنوان «سیاست‌بازی» پای در این «توهم» گذاشتند. ولی همانطور که دیدیم «توهم» برای گروه‌های غیرمطلع امروز تبدیل به یک کابوس واقعی شده. شاید بهتر بود که اصلاح‌طلبان بر این واقعیت تکیه می‌کردند که اگر روزی «انتخابات آزاد» در مملکت مطرح شود، جایی برای این حکومت و یمین و یسارِش باقی نخواهد ماند. اگر چنین واقعیتی چراغ‌راه اینان می‌شد مسلماً نه خود در این چاه فرو می‌افتادند و نه غیرمطلع‌ها را به ته چاه رهنمون می‌شدند. شیوه برخورد اصلاح‌طلبان با مسائل کشور را فقط می‌باید روندی در رد «واقعیات» خواند، و این عمل از جمله همان شیوه‌هایی است که در نخستین روزهای غائله ۲۲ بهمن گروه‌های سیاسی در مسیر هیاهوی روح‌الله خمینی به کار می‌بردند.

همانطور که می‌بینیم روند تکاملی فاشیسم از یک «اجماع» مبهم و فراگیر آغاز می‌شود و نهایت امر به تدریج تمامی لایه‌های قدرت را یک به یک به دست خود «حذف» خواهد کرد تا در آخرین «ویراست»، خود توسط یک جریان دیگر - در مورد فاشیسم استعماری معمولاً این جریان یک فاشیسم دیگر است - از میان برود. در همین راستاست که ما معتقدیم روند حذف فعلی به امثال موسوی و کروبی محدود نخواهد ماند. این جریان‌گریبان‌دیگر محافل را، خصوصاً همان‌ها که در مسند «اصولگرائی» خود خیلی محکم و پابرجا نشست‌اند خواهد گرفت. در همین راستا احضار سرپرست کیهان به دادگاه؛ عدم حضور وی، و نهایت امر تقاضای توقیف این روزنامه که رسماً به عنوان «بولتن ساواک» فعالیت می‌کند توسط دادسرا نشان‌دهنده لایه‌هایی است که در فرصت‌های بعدی می‌باید مرکزیت حکومت فاشیسم اسلامی را یک به یک «ترک» گویند.

